

اهداف و آرمانهای حکومت

اشاره

این مقاله که از سری مقالات دانشنامه امام علی (ع) است کوشیده تا اهداف حکومت از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع) را تبیین کند. و بر این اساس پاسخ به این سه پرسش را وظیفه خود می‌داند:

۱- امام علی چه اهدافی را برای حکومت خود یا حکومت اسلامی ترسیم می‌کند.

۲- امام علی در میان اهداف حکومت، کدام را مقدم می‌شمرد.

۳- آیا امام علی به اهداف حکومت خود دست یافت.

در پاسخ سنوآل اول می‌توان گفت که امام علی (ع) اجرای قانون خدا را هدف حکومت می‌داند. یعنی موازین الهی را برپا و شرع را پاس دارد. و در پاسخ سنوآل دوم باید گفت که امام علی (ع) نظم مقید را مقدم بر هر چیزی می‌داند. البته نه نظمی که به بقاء ظالمان و ستمگران بیانجامد و هم‌چنین عدل مقدم بر دیگر ارزش‌های اجتماعی است و نیز ارزش‌های معنوی بر مصالح مادی مقدم است و در پاسخ سنوآل سوم می‌توان گفت که فرصت کافی برای اعمال اصلاحات و عینی ساختن غایات مورد نظر در اختیار حضرت قرار نگرفت.

۱. اهداف حکومت

نگاه امام علی (ع) را به اهداف حکومت، می‌توان ناظر به سه جنبه مختلف این موضوع دانست و براساس این ابعاد، بیانات حضرت را از هم تفکیک کرد:

جنبه اول، اهداف عام حکومت است؛ اهدافی که هیچ دولتی نمی‌تواند آنها را نادیده انگارد؛ زیرا حذف این اهداف، محو فلسفه وجودی حکومت است.

جنبه دوم، اهداف خاص حکومت اسلامی است که از اسلامی بودن دولت برمی‌خیزد و حکومت به اقتضای اسلامیت خویش به دنبال آنها است. حذف این اهداف یا بی‌اعتنایی به آنها، صبغه اسلامی حکومت را از بین می‌برد. جنبه سوم، اهداف مخصوص حکومت علوی است که امیرالمؤمنین آنها را با الهام از اسلام و با توجه به مقتضیات ویژه عصر خویش، در نظر گرفته است.

۱-۱. اهداف عام حکومت

احتیاج جامعه بشری به حکومت، نیازی ضروری و آشکار است. درک این ضرورت نزد عقل، نه از آن رو است که خرد «حکومت» را «مطلوب» به نفسه» می‌شناسد و مانند عدالت «حُسن ذاتی» در آن می‌بیند، بلکه برخاسته از نیازی است که بی‌اعتنایی بدان، زندگی اجتماعی را با خلل جدی

محمد سروش محلاتی □

مواجه می‌سازد. زیرا بدون استقرار حکومت، نظم زندگی انسان‌ها به مخاطره می‌افتد؛ تجاوز از حدود و حقوق گسترش می‌یابد؛ تأمین حوایج متنوع زندگی اجتماعی که نیازمند تقسیم کار و مدیریت است، دچار اختلال می‌گردد و در نتیجه وظایفی که خارج از مسئولیت شخصی افراد است - مانند رسیدگی به مستمندان - سامان نمی‌یابد.^(۱)

در نهج البلاغه، کلامی از امام علی علیه السلام در تبیین فلسفه حکومت آمده است که ناظر به خطای خوارج در نفی «حکومت انسان» به بهانه وجود «حکم خدا» است. هرچند برخی شارحان نهج البلاغه، شعار «لا حکم الا لله خوارج را برای «نفی حکمیت» دانسته، نه حاکمیت و حکومت بشری،^(۲) به هر حال امام - علیه السلام - در این بیان، نیاز به حکومت را بر مبنای اهداف و غایاتی که از آن توقع می‌رود، تبیین کرده‌اند:

«انه لا بد للناس من امیر یز او فاجر یعمل فی امرته المؤمن ویستمتع فیها الکافر ویبلغ الله فیها الأجل ویجمع به القیء ویقاتل به العدو وتأمّن به السبل ویؤخذ به للضعیف من القری حتی ینسرح یز و ینسرح من فاجر.»^(۳)

بر مبنای این تحلیل، حکومت فاسد و تبهکاری که چنین نیازهایی را برآورده سازد، بر هرج و مرج و بی‌قانونی، ترجیح دارد. همین جا است که «دلیل نظم» و «ضرورت حفظ نظام»، حمایت از چنین دولت نامشروعی را در برابر آشوب طلبان لازم می‌شمارد و تبعیت از قوانین اجتماعی آن را واجب می‌گرداند. روشن است که چنین حکومتی، «مطلوب» تلقی نمی‌شود؛ ولی در شرایطی که حکومت در تأمین حداقل اهداف مورد انتظار و برآوردن ضرورت‌های اولیه زندگی، کارکرد قابل قبولی دارد، عقل اجازه برهم زدن این نظم و استقرار حاکمیت بی‌نظمی را نمی‌دهد؛ بلکه باید با فاسد، افسد را دفع کرد و از شرّ بیش‌تر پیشگیری کرد.

امام - علیه السلام - در بیان دیگری، فرمانروایی سلطان ستم‌پیشه را بهتر و قابل تحمل‌تر از فتنه‌های پیاپی دانسته‌اند:

«والظلم ظلمات غشوم خیر من فتنه تدوم.»^(۴)

امام علی - علیه السلام - به نرسا که ماجرای قتل کسرا را برای حضرت نقل کرد، فرمود: «هیچ سرزمینی بدون تدبیر پابرجا نمی‌ماند و ناگزیر از زمامداری است.»^(۵)

۱-۲. اهداف خاص حکومت اسلامی

آیا فراتر از ضرورتی که عقل برای تشکیل حکومت درک می‌کند و آن را ابزاری لازم برای قوام اجتماع می‌شمارد، اهداف دیگری نیز از سوی دین برای حکومت مقرر شده

است و بدین وسیله دین بر ابعاد حکومت افزوده است؟ آیا از ناگزیری حکومت که در بیانات علوی بود، برمی‌آید که حکومت، هدفی فراتر از برآوردن احتیاجات ضروری و نیازهای اولیه بشر در زیست جمعی دارد؟

تأمل در بیانات امیرالمؤمنین نشان می‌دهد که اجرای قانون اسلام، وظیفه اصلی حکومت اسلامی است:

«لیس علی الامام الا ما حکل من امر ربّه: الابلاغ فی الموعظة والاجتهاد فی النصیحة والاحیاء للسنة واقامة الحدود علی مستحقیب واصدار السهمان علی اهلها.»^(۶)

«احیای سنت» تعبیر جامعی است که جهت‌گیری دولت اسلامی را مشخص می‌کند و «اقامه حدود» و «توزیع ثروت» هر یک، بخش‌هایی است که تفصیل آن در احکام شرع بیان شده است. علاوه بر این پیشوای امت و رئیس حکومت، این مأموریت الهی را نیز برعهده دارد که همه توان خود را در راه خیر امت به کار گیرد: الاجتهاد فی النصیحة، و برای سلامت روح و صفای باطن مردم تلاش کند: الابلاغ فی الموعظة. البته همان گونه که «اقامه الحدود و اصدار السهمان» به ابزار خاصی نیازمند است، «ابلاغ موعظه» نیز با بهره‌گیری از امکانات ویژه حکومت - همچون فضاهای آموزشی و وسایل ارتباط جمعی - تحقق می‌یابد و گرنه انجام چنین مأموریتی در سطح امر و نهی زبانی، از تکالیف «عام» بوده، و در شمار وظایف «امام» قرار نمی‌گیرد.

در سخن دیگری، امام علی - علیه السلام - در کنار اقامه حدود و جهاد با دشمن و تقسیم درآمدها، اجرای احکام الهی را نیز در ردیف مسئولیت‌های دولت نام برده است:

«لا بد للأمة من امام یقوم بأمرهم ویأمرهم وینهاهم ویقیم فیهم الحدود ویجاهد فیهم العدو و تقسیم الغنایم ویفرض الفرائض.»^(۷)

هدف حکومت، هدف قانون

اگر بپذیریم که حکومت نیاز ضروری بشر برای حاکم کردن قانون در جامعه است، «هدف حکومت»، بر «هدف قانون» انطباق می‌یابد و این سخن پذیرفتنی است که هدف حقوق، به تعبیری همان هدف دولت است.^(۸)

امیرالمؤمنین «اجرای قانون خدا» را هدف حکومت می‌داند و با شاهد گرفتن حق - تعالی - اعلام می‌کند که به انگیزه سلطه و ریاست، زمام امور را به دست نگرفته است، بلکه خواهان آن است که «موازین الهی» را برپا، و «شیخ» را یاس دارد؛ هرچیز را در جای خود نهد و حقوق افراد را به آنها رساند:

«اللهم انک تعلم انی لم ارد الامر و لا علو الملك والریاسة وانما اردت القیام بحدودک والاداء لثغرک ووضع الامور فی



مواضعها وتوفیر الحقوق علی اهلها والمضى علی منهاج نیبک
وارشاد الضال الی انوار هدیته»^(۹)

با این نگاه، غایات شریعت، همان غایات حکومت است، و چون شریعت تأمین مصلحت در «نفس، عقل، نسب، مال و دین» را مد نظر دارد^(۱۰) و بهکارهای آن را ارائه می‌کند و هر یک از احکام شرع به یکی از این اغراض منتهی می‌گردد، حکومت دینی نیز به همین اهداف گرایش می‌یابد.^(۱۱)

از سوی دیگر، حقوقی که اسلام برای مردم و دولتمردان پذیرفته است، کاملاً همسو و هماهنگ با غایات دینی حکومت است و رعایت آنها، رشد معنویت و کمال دیانت را در پی دارد. امام - علیه السلام - برپایی دین، عزت حق و استقرار عدل را، ثمره رعایت حقوق اجتماعی و آثار ارزشمند آن در جامعه دانسته و فرموده‌اند در پرتو احترام به این حقوق، می‌توان «سنت‌ها» را به جریان انداخت:

«... فاذا أدت الرعیة الی الوالی حقه وادی الوالی الیها حقهها. عز الحق بینهم وقامت مناهج الدین واعتدلت معالم العدل و جرت علی اذلالها السنن»^(۱۲)

اما اگر حقوق مردم و حاکمان مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و هر یک بر دیگری اجحاف روا دارند، اختلاف و تشتت پدید می‌آید؛ جور و ستم آشکار می‌گردد؛ فساد در دین راه می‌یابد؛ و راه روشن سنت متروک می‌ماند؛ به هوا و هوس رفتار می‌شود، و احکام تعطیل می‌شود:

«و اذا غلبت الرعیة والیها او اجحف الوالی برعیته اختلف هنالک الکلمة وظهرت معالم الجور وکثر الادغال فی الدین وترکت محام السنن فعمل بالهوی وعطلت الاحکام»^(۱۳)

پس غایت دینی حکومت، سبب تنظیم حقوق شهروندان و دولتمردان به گونه‌ای است که زمینه تحقق احکام الهی را بگسترده و با رعایت این حقوق، نه حکمی تعطیل گردد، نه فسادی در دین پدید آید، و نه سنتی از سنن الهی بر زمین ماند. بدون تردید حکومتی که فقط به «همزیستی و بهزیستی» می‌اندیشد، از چنین دغدغه‌هایی فارغ است و در قبال «فساد و تحریف در دین و تعطیل احکام آن» احساس تکلیف نمی‌کند و حقوق اجتماعی را بدون لحاظ دین و بقای آن می‌پذیرد.

۱-۳. اهداف حکومت علوی

پس از قتل خلیفه سوم و اصرار مردم برای بیعت با امام - علیه السلام -، ایشان قدرت را به دست گرفت و در مدت پنج سال، حکومت را اداره کرد.^(۱۴) اهدافی که آن حضرت برای دولت خویش اعلام فرمود، برگرفته از همان اهداف

عام حکومت و اهداف خاص حکومت اسلامی است که پیش‌تر باز گفتیم.

امیرالمؤمنین، به حکومت به‌عنوان مقامی دنیوی که حس جاه‌طلبی انسان را اشباع می‌کند، نمی‌نگریست. حکومت نزد وی، ابزاری برای احقاق حق بود و وسیله‌ای توانمند برای رسیدن به اهداف والای الهی.^(۱۵) و در پرتو این ارزش مقدس بود که حکومت چنان قداستی می‌یافت که حضرت از شمشیر زدن برای حفظ و نگهداری آن دریغ نمی‌ورزید.^(۱۶)

بیان روشن حضرت درباره اهداف حکومت خویش چنین است:

«اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی منا منافسة فی سلطان ولا التماس شیء من فضول المظالم ولكن لئلا نورد المعالم من دینک ونظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک وتقام المعطلة من حدودک»^(۱۷)

در این جملات اشاره شده است که حکمران متعهد است تا آثار دین را در جامعه زنده کند و دامنه اصلاح را در شهرها بگستراند، تا بندگان ستمدیده خدا امنیت و آسایش یابند و احکام الهی از تعطیل و توقف بیرون آید. همچنین این بیانات نشان می‌دهد که حکومت در شرایطی به آن حضرت منتقل گردید که آثار ایمان از جامعه زائل گردیده بود و احکام خداوند متوقف شده بود، و امنیت توده‌های محروم جای خود را به آسایش اعیان داده بود.

از این رو در آغاز حکومتداری خود، می‌گوید:

«و قد کانت امور مضت ملتّم فیها میلة کنتم فیها عندی غیر محمودین ولئن «رد» علیکم امرکم انکم لسعداء وما علی الا الجهد»^(۱۸)

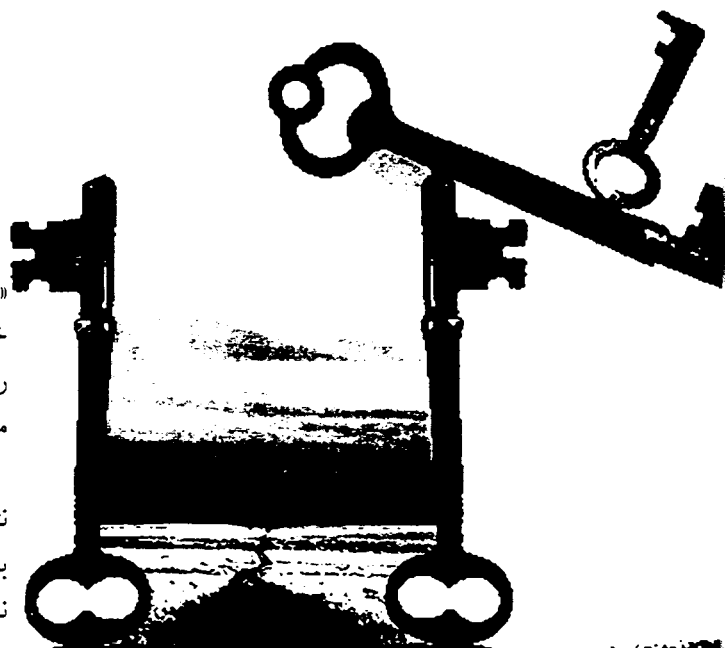
در آن اوضاع و احوال، هدف حکومت علوی، همان چیزی بود که در کتاب و سنت تبیین شده است:

«فلما افضت [الولاية] الی نظرت الی کتاب الله وما وضع لنا وامرنا بالحکم به فأتبعته وما السنن الی صلی الله علیه وآله وسلم فاقتدیته»^(۱۹)

برای رسیدن به این هدف، به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خاصی نیاز بود که بر مبنای کتاب و سنت و با توجه به دگرگونی‌های ناپسندی که در دولت‌های گذشته رخ داده است، به شکل «برنامه» تدوین و اعلام شود. امام - علیه السلام - در همان ابتدای زمامداری، این برنامه را اعلام فرمود.^(۲۰)

آنچه حکومت علوی را از دیگر دولت‌ها متمایز می‌کند، آن است که در این حکومت، «عدالت» نه یک آرمان دور، که





«ویرانی نظام» بینجامد، پرهیز می‌کرد. (۲۱) در آغاز حکومت خود نیز، اصحاب را از پیگیری موضوعی که نظم و آرامش را برهم زند، نهی می‌کرد و آن را به موقعیت مناسبی حواله می‌داد. (۲۲)

اما آیا چنین شیوه‌ای به پاسداری مطلق از نظم، و در نتیجه قداست یافتن «مطلق نظم» که لازمه آن توجیه پذیر بودن ظلم و تخطئه اقدامات حق طلبانه و ظلم ستیزانه است، نمی‌انجامد؟ به قول یکی از نویسندگان، اگر به حکم

ضرورت «عدل» را می‌توان فدای «نظم اجتماعی» کرد، به طریق اولی، «آزادی» را هم می‌توان فدای نظم کرد و محصول این طرز فکر، رسمیت دادن به «استبداد» و «بی‌عدالتی» است؛ زیرا فرمانروایان به بهانه حفظ نظم، مجال می‌یابند که عدل و آزادی را به مسلخ برند. (۲۳) از این رو است که برخی به اعتراض گفته‌اند:

«دیدگاهی که در بین بچه‌مسلمان‌ها و حتی مراجع وجود دارد، این است که می‌گویند: حکومت ظالم بهتر از هرج و مرج است. اینها به نهج البلاغه استناد می‌کنند که حضرت علی خطاب به خوارج می‌گوید: لابد للناس من امیر یز او فاجر.»

وی سپس مفاسدی که بر این دیدگاه مترتب است می‌شمرد و می‌گوید:

«اگر نوییم حکومت ظالم بهتر از هرج و مرج است، دیگر نمی‌توانیم با ظلم در بینیم.» (۲۴)

ولی در پاسخ به این شبهه، کافی است بدانیم که در مکتب امیرالمؤمنین - برخلاف نظریه اهل سنت - نظم به شکل «مقید و محدود»، دارای ارزش بوده و قابل دفاع است. اهل سنت معمولاً بر این عقیده‌اند که فسق و فجور خلیفه، نه سبب عزل او می‌گردد و نه سبب جواز خروج بر او. (۲۵) زیرا چنین کاری به هرج و مرج، خونریزی و آشوب می‌انجامد. (۲۶) براساس این نگاه مطلق‌انگارانه به نظم، در هیچ شرایطی نظم موجود را نمی‌توان برهم زد و اطاعت مطلق از هر حاکمی ضروری است. در حالی که از دیدگاه امام علی علیه السلام نه اطاعت، مطلق است (لاطاعة لمخلوق من معصية

برنامه‌ای نزدیک و عملی است. وقتی آن حضرت از عدالت سخن می‌گفت، مردم را به آینده احاله نمی‌داد و آنان را سرگرم شعار نمی‌کرد. عدالت غایتی در ماورای برنامه‌ها نبود که می‌بایست به انتظار دیدن آن چشم به راه بود و یا گام به گام بدان نزدیک شد؛ بلکه عدل روح برنامه‌های او بود که از روز نخست، اجرای آنها آغاز شده بود؛ هرچند از همان آغاز نیز مشکلات اجرایی، یک یک سر بر می‌آوردند.

۲. تقدم و تأخر و آرمان‌های حکومت

تنوع و تکثر آرمان‌های حکومت، این سؤال را پدید می‌آورد که آیا همه این آرمان‌ها در یک سطح قرار دارند و از نظر میزان اهمیت در یک درجه‌اند و حکومت باید برای دستیابی به آنها اهتمام یکسانی به کار گیرد و سرمایه‌گذاری برابری داشته باشد؟ یا این که همه غایات حکومت در یک ردیف نیستند و برخی از اهمیت بیشتری برخوردارند؟

در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام اهم اصولی که در تقدم و تأخر آرمان‌های حکومت به چشم می‌خورد، عبارت است از:

۲-۱. تقدم نظم مقید

نظم و امنیت، پایه اصلی در زندگی اجتماعی است و در هر شرایطی ضرورت آن را نمی‌توان نادیده گرفت. به خطر افتادن این ضرورت، آرمان‌های والای حکومت را به مخاطره می‌اندازد؛ زیرا حاکمیت هرج و مرج اجازه نیل به هیچ غایت مقدسی را نمی‌دهد. بر این اساس، امام علی علیه السلام حتی در شرایطی که حاکمیت سیاسی وقت را مشروع نم دانست، از هر گونه اقدام ضد امنیتی که حیثاً به

المخالف) و نه هر نظمى، قداست دارد و باید از آن حراست کرد؛ زیرا در برابر قدرت فاسد که امر و نهی زبانی را برنمی تابد، باید به وظیفه «انکار با سیف» عمل کرد و «نظم مطلوب» را جانشین نظم موجود کرد. البته برای وصول به این هدف، باید مقدمات لازم را فراهم نمود تا فروپاشی نظام موجود به خلأ نظم یا جایگزینی نظمى مردود نینجامد و «کلمة الله» بر «کلمة الظالمین» فرود آید:

«... من انکره بسیفٍ لتکون کلمة الله هی العلیا و کلمة الظالمین هی السفلی فذلک الذی اصاب سبیل الهدی وقام علی الطریق و نور فی قلبه الیقین.» (۲۷)

۲-۲. تقدم عدل بر دیگر ارزش‌های اجتماعی

ارزش و اهمیت عدالت در نظر امام علی علیه السلام نیازمند شرح نیست. امام برای احیای عدالت، قدرت را در دست گرفت، (۲۸) و اگر نظم بدون عدالت، پذیرفتنی بود، سلطه جباران مورد تأیید قرار می گرفت و قیام در برابر آنها، مشروع و بلکه واجب، تلقی نمی گردید. آن حضرت، حکومت منهای عدالت را چندان پست و بی ارزش می شمرد که آن را مصداق دنیا دانسته، از ترشحات عطسه ماده بزی، کم بهاتر می داند:

«... ولألفیت دنیا کم هذه ازهد عندی من عطفة عنز.» (۲۹)

جلوه‌های روشن این عدالت، در توزیع عادلانه، اقامه حدود و حمایت مظلومان هویدا می شود که شواهد آن در کلمات حضرت بسیار است. همین گسترش عدالت است که بیش از هر چیز، امام - علیه السلام - را مسرور می سازد:

«ان افضل قرة عين الولاية استقامة العدل في البلاد.» (۳۰)

البته در حکومت علوی به تأمین خواست‌های مردم و جلب خشنودی عامه نیز اهمیت داده می شود؛ ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق واعمها فی العدل واجمعها لرضی العامه، (۳۱) و از تأثیر مثبت آن بر مشارکت و همراهی مردم با حکومت غفلت نمی شود (۳۲)؛ ولی هیچ کدام از این ارزش‌ها نیز در عدل قرار ندارند و رضایت عامه را نمی توان همپراز «عدالت» انگاشت. زیرا خواست مردم تنها در صورتی که به ناسازگاری با عدل نینجامد، از احترام برخوردار است و در غیر این صورت هیچ چیز با عدالت رقابت نمی کند. بر این اساس بود که اعتراض انبوه کسانی که تحمل عدالت را نداشتند، در سلوک امام - علیه السلام - تغییری پدید نیاورد و حتی پناهندگی به دشمن و یا مقابله مسلحانه آنان، برنامه و هدف حضرت را دگرگون نساخت:

«بلغنی ان رجلا من قبلک یتسللون الی معاویه فلا تأسف... قد عرفوا العدل ورأوه وسمعوه ودعوه وعلما ان الناس عندنا فی الحق

اسوه فهربوا الی الأثره فبعدا لهم وسحقاً.» (۳۳)

آیا آن گاه که خواست رعیت، به تجاوز به حریم «عدالت» انجامد و عدل را مقهور و مغلوب خود کند، ارزشی دارد؟

«واصبحت اخاف ظلم رعیتی.» (۳۴)

«لأشکو حیف رعیتی.» (۳۵)

امام از همان آغاز فرمودند که معیارهای حق و عدل را قربانی سخن این و آن نخواهم کرد:

«رکبت بکم ما اعلم ولا أصنع الی قول القائل وعتب العاتب.» (۳۶)

همراهی با مردم را توصیه می کرد و از تکروری و انشعاب برحذر می داشت: الزموا السواد الاعظم... و ایاکم والفرقه. (۳۷) در عین حال، از جو زدگی، مغلوب محیط شدن، اکثر را معیار قرار دادن و حق را با اشخاص سنجیدن، نهی می فرمود. در پاسخ به کسی که مقصود وی را از «فرقه» و «جماعة» پرسیده بود، فرمود: «فرقه» همان از حق گریختگان و اهل باطلند؛ هرچند که به شماره فراوان باشند، و «جماعت»، برحق جمع شوندگانند، ولو اندک. (۳۸)

بر این مبنا، عدالت اصلی تقیدناپذیر است و هنگام سنجش ارزش‌های دیگر، باید آن را «مقیاس» قرار داد و نباید هیچ چیز دیگر را جایگزین آن نکرد. از این رو امام - علیه السلام - در پیمودن مسیر عدل، از قلیت همراهان هراس و تردیدی به خود راه نمی داد، و به دیگران نیز توصیه می فرمود:

«ایها الناس لاتستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة اهله.» (۳۹)

۲-۳. تقدم ارزش‌های معنوی بر مصالح مادی

یکی از اصول انکارناپذیر، تقدم ارزش‌های دینی و معنوی بر مصالح مادی و دنیوی است. امام - علیه السلام - در یک سخنرانی در باب امامت و خلافت، فرمودند:

«اگر پایه‌های دین را استوار نگه دارید، هیچ خسارت دنیوی، به شما آسیبی نمی رساند؛ ولی هرچه را که از دنیا به دست آورید، در صورتی که دینتان را از دست داده باشید، برای شما سودی ندارد.» (۴۰)

بر این اساس هر سیاستی که به آبادانی و بهبود معیشت دنیوی بینجامد، ولی به ارزش‌های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه حضرت مردود است. البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیت شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتی دنیاطلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا



حذف گرایش‌های معنوی، خسارت‌های دنیوی فراوانی
برجای می‌گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران‌های جدید
روبه‌رو می‌کند:

«لایترک الناس شیئا من امر دینهم لاستصلاح دنیا هم الا فتح الله
علیهم ما هو اضر منه.» (۴۱)

توصیه امام - علیه‌السلام - به فرمانداران و عمال
حکومت آن بود که مبادا برای اصلاح دنیای خویش، دین
خود را به نابودی کشانده، آخرتشان را تباه سازند:

«و لا تصلح دنیاك لحق دینك.» (۴۲)

خود حضرت نیز در حکومت معتقد و ملتزم بود که
حفظ دین در هر شرایطی اولویت و اولویت دارد و اصلاح
دنیا، توجیه معقولی برای آسیب رساندن به دین نیست:

«و العد لا آتی امراً اجد فیه فساداً لدینی طلباً لصلاح
دنیا.» (۴۳)

امام بر این عقیده بود که در بحران‌ها و کوران حوادث،
«مال» را باید فدای «جان» کرد، همچنان که برای حفظ دین
باید از جان گذشت؛ زیرا هلاکت واقعی نه در خسارت مالی
یا مصیبت جانی، که در خسارت معنوی و دینی است:

«اذا حضرت بلیة فاجعلوا اموالکم دون انفسکم و اذا نزلت نازلة
فاجعلوا انفسکم دون دینکم و اعلموا ان المالک من هلك
دینه.» (۴۴)

بنابراین اگر نظم و امنیت، شرط لازم و مقدمه واجب

برای رسیدن به عدالت است، عدالت اجتماعی نیز شرط
لازم و مقدمه واجب برای گسترش امور معنوی در جامعه
است. با صرف‌نظر از افراد استثنایی که در سخت‌ترین
موقعیت‌های اقتصادی و با تحمل فقر و محرومیت،
می‌توانند به ارزش‌های معنوی و اخلاقی وفادار بمانند،
محرومیت عامل غیر قابل انکاری در آسیب رساندن به
ارزش‌ها و بروز مفاسد اخلاقی در سطح عموم اجتماع
است. (۴۵) تبعیض انسان محروم را کینه‌توز می‌کند و او را به
انتقام‌جویی و عکس‌العمل‌های حاد وا می‌دارد. فقر
پاکدامنی و عفت را به چالش می‌اندازد و زمینه‌ساز بسیاری
از مفاسد اخلاقی و گناهان است. امام - علیه‌السلام - به
فرزندش هشدار می‌دهد که «فقر» از «دین» می‌کاهد:

«با بی اتی اخاف علیک الفقر فاستعید بالله منه فانه منقصة
للدین.» (۴۶)

پس ارزش‌های معنوی هرچند اهمیت بیش‌تری دارند،
پیش از آن باید به حاکمیت قسط اندیشید و دیانت را از
رهگذر عدالت جست. (۴۷)

۳. تحقق اهداف و آرمان‌ها

تحقیق درباره عینیت یافتن اهداف، از اهمیت برخوردار
است. این موضوع از یک سو به شناخت بستر لازم و
راهکارهای ضروری برای تحقق غایات حکومت بستگی
دارد، و از سوی دیگر به تحلیل حکومت علوی در میزان
وصول به اهداف اعلام شده، مربوط می‌شود.

۳-۱. بستر تحقق اهداف عالی حکومت

آرمان‌های حکومت وقتی جامعه عمل می‌پوشد که
دولت از کارگزاری شایسته، برنامه‌ای مناسب، و مشارکت
مردم برخوردار باشد. کاستی در هر یک از این سه عامل
تعیین‌کننده، دستیابی به اهداف مورد نظر را با مشکل مواجه
می‌سازد. از آموزه‌های علوی چنین برمی‌آید که اگر قدرت و
مدیریت در دست انسان‌های نالایق افتد، جامعه به انحطاط
می‌گراید و بر اثر ستمگری، مردم به پریشان‌خاطری مبتلا
شده، با قدرت‌های شیطانی کنار می‌آیند؛ رشوه‌گیری،
حقوق مردم را پایمال می‌کند و بالأخره با تعطیل سنت،
امت به تباهی رو می‌نهد. (۴۸)

از این رو وقتی می‌توان به افق روشنی چشم دوخت که
فرمانروایان و کارگزاران از میان شایسته‌ترین مردم و
کارآمدترین آنها انتخاب شوند که در خیرخواهی برای دین و
رهبری، صفای باطن، خردورزی، ضعیف‌نوازی و دیگر
کمالات، از همه برتر بوده، به ضعف نزدیک باشند. (۴۹)

والی آنگاه می‌تواند «عدالت‌گستر» باشد که نخست
نسبت به خود، عدالت را پیشه کند؛ وگرنه از انسان ستم‌پیشه
چگونه می‌توان توقع قسط داشت و تحقق عدالت را به او
سپرد؟

«فان الوالی اذا اختلف هواء منعه ذلك كثيراً من العدل.» (۵۰)

شرط دیگر تحقق آرمان‌های حکومت، در اختیار داشتن
برنامه‌ای است که راه دستیابی به اهداف را نشان دهد. برای
تنظیم چنین برنامه‌ای: «علم به احکام» کفایت نمی‌کند؛ زیرا
این علم در سطح «کلیات» بشر را راهنمایی می‌کند و «قوانین
ثابت» را ارائه می‌نماید؛ در حالی که اداره جامعه علاوه بر
آن، نیازمند مقرراتی است که ناظر به پدیده‌های متغیر و
شرایط گوناگون باشد. این کار با اطلاع از تجربیات بشری.
شناخت اوضاع زمانه و آگاهی از توانمندی‌ها و استعدادها
عملی می‌گردد. از این رو است که «احکام فقهی جهاد» بدون
آشنایی با فنون نظامی و اطلاع از موقعیت دشمن،
پیروزی‌آفرین نیست. همچنین آگاهی از «احکام حقوقی
احیای اراضی»، شیوه‌های عمران، توسعه، و رونق کشاورزی
را در پی ندارد؛ در حالی که «برنامه‌ریزی» برای رسیدن به

اهداف، بدون چنین دانش‌هایی امکان‌پذیر نیست. امام - علیه‌السلام - از مالک اشتر می‌خواست تا «اهل تجربه» را به کارگمارد و برنامه حکومت‌های دادگر را مطالعه کند و از شیوه‌های شایسته آنها بهره‌گیرد:

«و الواجب عليك أن تتذكر ما مضى لمن تقدمك من حكومة عادلة او سنة فاضلة.» (۵۱)

همچنین حضرت به مالک گوشزد فرمودند که شیوه‌های صحیح و روش‌های پسندیده، راه رسیدن به طاعت الهی است؛ بنابراین از مجالست و گفت‌وگو با فرزندان قوم گریزی نیست، تا از این طریق «مصلحت مردم» آن دیار را تشخیص دهی و «راه و رسم» اجرای آن را بیابی:

«و اکثر مدارسة العلماء ومناقشة الحكماء في تثبيت ما صلح عليه اهل بلادك واقامة ما استقام به الناس من قبلك... لان السنن الصالحة هي السبيل الى طاعة الله.» (۵۲)

شرط سوم تحقق آرمان‌ها، مشارکت مردم و همراهی آنان با دولتمردان - برای دست‌یابی به اهداف - است:

«هرگاه توده مردم به حقوق حاکم وفادار باشند و دولت نیز حقوق مردم را ادا کند، حق در جامعه محترم و حاکم می‌گردد، ارکان دین برپا می‌شود، نشانه‌ها و علائم عدالت بدون هیچ گونه انحراف ظاهر می‌شود، سنت‌ها در بستر خود قرار می‌گیرد. آن‌گاه زمانه دوست‌داشتنی می‌شود و دشمن از طمع به چنین اجتماع استواری مأیوس می‌گردد.» (۵۳)

۲-۳. تحقق اهداف حکومت علوی

از جنبه تاریخی، بررسی این مسئله از اهمیت برخوردار است که آیا اهداف و آرمان‌هایی که امیرالمؤمنین برای حکومت خود اعلام فرمود، تحقق یافت. این موضوع را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد:

۱-۲-۳. التزام امام به اهداف خویش

از این زاویه همه محققان اذعان دارند که امام - علیه‌السلام - در دوران حکومت خود به اصول و آرمان‌هایی که اعلام کرده بود، وفادار ماند. این اصول، از قبیل شعارهای انتخاباتی برای کسب حمایت مردم نبود تا پس از انتخاب، به فراموشی سپرده شود، بلکه برخاسته از باورهای عمیقی بود که شخصیت واقعی حضرت را شکل داده بود و بلکه به صورت اجزاء لاینفک آن روح مقدس درآمد بود.

حتی آنان که بر حکومت حضرت شوریدند، مدعی نبودند که امام از برنامه‌های عادلانه خود عدول کرده است، بلکه خواستار تغییر موضع حضرت و رها کردن برنامه‌ها و اهداف وی بودند؛ به خصوص عدالت علی علیه السلام بر ایشان غیر قابل تحمل بود.

۲-۲-۳. دستیابی امام به همه اهداف

در دوران کوتاه حاکمیت امیرالمؤمنین، به دلیل جنگ‌های متعدد داخلی و بی‌ رغبتی مردم نسبت به راه و روش حکومت علوی، بسیاری از آرمان‌های حضرت، به نتیجه نرسید، و موانع و مشکلات حکومتی، اجرای بخش‌هایی از آن را اجازه نداد. (۵۴) امام مصمم بود که پس از فرونشاندن فتنه‌ها و استقرار کامل حکومت، به تغییراتی دست بزنند و دگرگونی‌هایی در جامعه پدید آورد:

«لو قد استوت قدمای من هذه المداحض لغیرت اشیاء.» (۵۵)

این سخن گویای آن است که فرصت کافی برای اعمال اصلاحات و عینی ساختن غایات مورد نظر، در اختیار حضرت قرار نگرفت. ابن ابی‌الحدید، با ذکر مثال‌هایی از مخالفت امام با سنت‌های خلفای پیشین، تصریح می‌کند اگر شورش‌های داخلی از قبیل فتنه خوارج و یاغیان نبود، حضرت به تغییرات دیگری نیز دست می‌زد. (۵۶)

به علاوه، برخی از اقدامات انقلابی حضرت در جهت بدعت‌زدایی، به دلیل مقاومت‌ها و مخالفت‌ها، متوقف ماند:

«به خدا قسم به مردم دستور دادم که در ماه رمضان، فقط برای نمازهای واجب اجتماع کرده و آن را به جماعت برگزار کنند و به آنها گفتم که جماعت در نوافل بدعت است، ولی برخی از سپاهیانم که مرا در جنگ یاری می‌کردند فریاد برآوردند: «ای مسلمانان! سنت عمر را تغییر داده‌اند!» ترسیدم که مبدا بخشی از لشکرم بر من بشورند...» (۵۷)

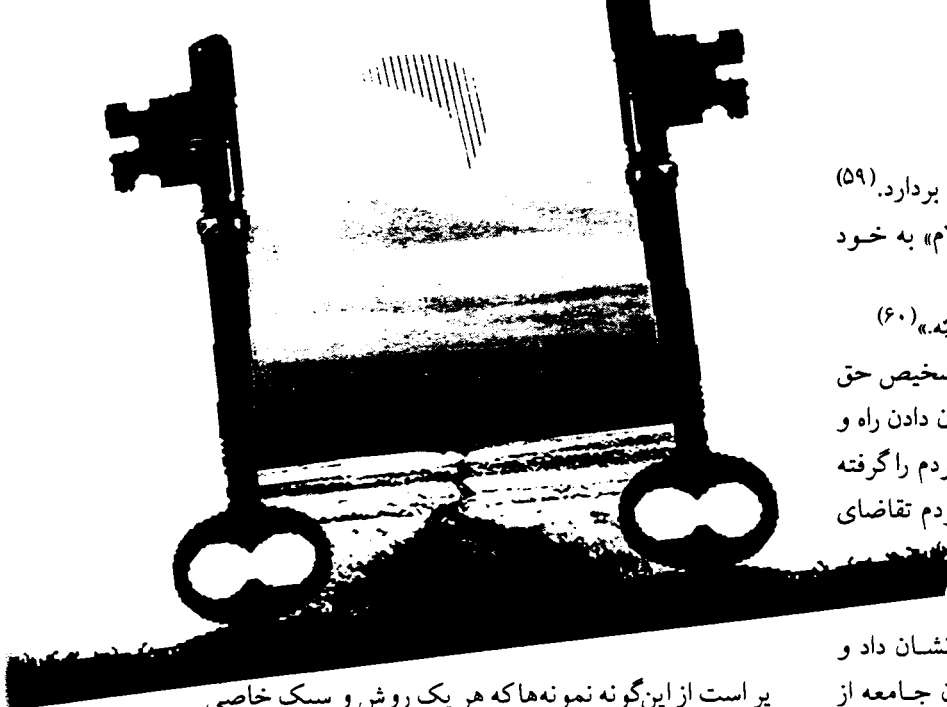
امام - علیه‌السلام - در همان سخنرانی که در جمع نزدیکان و شیعیان خاص خود ایراد فرمود، به پاره‌ای از سنت‌های غلط و بدعت‌ها اشاره می‌کند که اصلاح آنها عوارض غیرقابل تحملی را به بار می‌آورد.

۲-۳-۳. موفقیت تاریخی امام

میزان موفقیت امام - علیه‌السلام - را در شعاع یک حکومت پنج ساله نباید جست. قضاوت صحیح در این باره، به میزان نفوذ و تأثیرگذاری این مقطع، در تاریخ اسلام بستگی دارد. (۵۸) زیرا امواج این حکومت با شهادت امام فروکش نکرد، بلکه آرمان‌های او که بر امواج پدیدآمده در اعصار و امصار سوار بود، پیوسته مرزهای جدیدی را فتح می‌کرد و نسل‌های تازه‌ای را به حرکت درمی‌آورد.

تأثیر نخست این حکومت «جنبه سلبی» آن بود که نشان می‌داد در آنچه به نام اسلام طی بیش از دو دهه ارائه شده است، چه کاستی‌هایی وجود دارد و چه دگرگونی‌ها یا جابه‌جایی‌هایی رخ داده است. حضرت به خلیفه سوم





فرموده بود که امام عادل باید «بدعت» را از میان بردارد. (۵۹)
نگرانی حضرت آن بود که «جاهلیت»، نام «اسلام» به خود
گرفته و بر میراث نبوی هجوم آورده است:
«الا وان یلیتکم قد عادت کهیئتہا یوم بعث اللہ نبیہ.» (۶۰)

در فضایی که حق و باطل در هم آمیخته و تشخیص حق
دشوار شده بود، اولویت اول پیشوای حق، نشان دادن راه و
روشن کردن فضای تیره‌ای است که جلو دید مردم را گرفته
بود. امام - علیه السلام - پس از قتل عثمان که مردم تقاضای
بیعت با او را داشتند، فرمود:
«فان الافاق قد اغامت والمہجۃ قد تفکرت.» (۶۱)

موفقیت امام در این بود که وارونگی را نشان داد و
پیرایه‌ها را از جامعه دین برگرفت، و با عبور دادن جامعه از
دوران اعوجاج، خط مستقیم را آشکار کرد و پرده را از چهره
اسلام ناب کنار زد.

امام - علیه السلام - با سیره علمی و عملی خود در دوران
حکومت، حقایق فراوانی را خاطر نشان کرد و یادآور شد:
- اسلام پرخوری حکام را تأیید نمی‌کند. (۶۲)
- چاپلوسی دولتمردان، در فرهنگ اسلامی مذموم
است. (۶۳)

- نزدیکان حکام نباید از امکانات ویژه، برخوردار
باشند. (۶۴)

- در حکومت اسلامی، ظلم - حتی - بر مورچه،
پذیرفتنی نیست. (۶۵)

- نابخردان، حق حکومت ندارند. (۶۶)
- در هیچ شرایطی از مساوات و عدالت نباید چشم
پوشید. (۶۷)

هر یک از این تعالیم مہر بطلانی بود بر فرهنگی که به
نام دین در جامعه رواج یافته بود. امام - علیه السلام -
می‌خواست با در اختیار گرفتن قدرت، نگذارد قرآن بیش از
این بازیچه قدرتمندان شود (۶۸) و بسی نیز توفیق یافت.
تأثیر دیگر این حکومت، «جنبه اثباتی» آن بود که به
مشستاقان دیانت و عدالت، الگویی بی‌بدیل و اسوه‌ای
بی‌نظیر ارائه کرد تا همگان راه و رسم حکومت را بیاموزند و
در اقتدا به وی دچار حیرت و سردرگمی نگردند. امام
صادق علیه السلام جهاد امیرالمؤمنین با مسلمانان (اهل قبله) را
برکت دانسته‌اند؛ زیرا بدون آن، شیوه برخورد با آنان برای
آیندگان روشن نمی‌شد. (۶۹)

«قتال با اهل قبله» نمونه‌ای است تا نسل‌های آینده در
چنان شرایطی تکلیف خود را بدانند، و البته حکومت علوی

پر است از این‌گونه نمونه‌ها که هر یک روش و سبک خاصی
را به آیندگان می‌آموزاند.

امام علیه السلام با سیره حکومتی خود نشان داد که در بحران
عمل‌زدگی و مشکلات روزمره، نباید آرمان‌ها را فراموش
کرد. زنده نگاه داشتن آرمان‌ها خود بزرگ‌ترین پیروزی است
که نیاز به بیش‌ترین فداکاری دارد. امام علیه السلام با تحمل
شکست، پیروزی مکتب را تثبیت کرد.

«در عین حالی که در جنگ صفین، امیرالمؤمنین بالآخره
شکست خورد، لکن پیروز شد؛ برای این که مکتب محفوظ
بود و معاویه هم ماهیتش معلوم شد، برای آن اشخاصی که
نمی‌دانستند ماهیتش معلوم شد.» (۷۰)

روشن است که در قضاوت درباره شکست یا پیروزی،
باید بین پیروزی یک «شخص» با پیروزی یک «آرمان» و
مکتب تفکیک کرد، (۷۱) و البته هر یک از این دو نوع
پیروزی معیارهای خاصی دارد. شخص امام - علیه السلام -
در بسیاری از صحنه‌ها به پیروزی دست نیافت؛ ولی امام
علیه السلام به عنوان پیشوای یک مکتب و سمبل یک
آرمان، در همه صحنه‌ها به پیروزی رسید.

«امام حق دارد شکست بخورد، اما حق ندارد که دامنش
لگه‌دار بشود. در جایی که موفقیت او و حکومت او موکول به
نادیده گرفتن حق یک فرد است، امام به عنوان یک مجسمه
ارزش‌های متعالی باید که برای همه نسل‌ها تابلو، نمونه و
مظهر باشد.» (۷۲)

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ صدوق، محمد بن بابویه: علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۳.
۲. نستری، محمدتقی: نهج الصباغہ، ج ۱۰، ص ۴۰۵.
۳. نهج البلاغہ، خطبہ ۴۰.
۴. خوانساری، آقا جمال: شرح غرر و درر، ج ۶، ص ۲۳۶.
۵. المنقری، نصر بن مزاحم: وقعة صفین، ص ۱۵.

۶. همان، خطبه ۱۰۵.
۷. مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۴۱.
۸. کاتوزیان، ناصر: مبانی حقوق عمومی، ص ۱۴۸.
۹. مدنی، سید علیخان: الدرجات الرفیعه، ص ۳۸.
۱۰. ر.ک: شهید اول: القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۳۸.
۱۱. ر.ک: العزّاء، محمّد سلیم: فی النظام السیاسی للدولة الاسلامیة، ص ۱۳۸.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
۱۳. همان.
۱۴. ر.ک: الموسوی، محسن: دولة الامام علی.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۳: «پاره کفشی نزد من محبوب تر است از حکومت بر شما؛ مگر آن که به احقاق حق و دفع باطلی توفیق یابم».
۱۶. ر.ک: مطهری، مرتضی: سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰۶.
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.
۱۸. همان، خطبه ۱۷۸.
۱۹. همان، خطبه ۲۰۵.
۲۰. ری شهری، محمّد: موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۶.
۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶، در پاسخ امام به پرسش خلیفه دوم درباره شرکت خلیفه در جنگ با ایرانیان: و مکان القیم بالامر مکان النظام من الخزر یجمعه ویضمّه فان انقطع النظام تفرّق الخزر وذهب ثم لم یجتمع بحذافیره ابدأ.
۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸، در پاسخ به درخواست رسیدگی به قتل عثمان: فاصبروا حتی یهدأ الناس وتقع القلوب موقعها وتوخذ الحقوق مسمحة.
۲۳. ر.ک: عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۷۱ و ۱۵۸.
۲۴. میثمی، لطف الله: «حکومت دینی و قانون اساسی» در مجموعه دین و حکومت، ص ۱۲۸، ۱۲۹.
۲۵. در میان علمای اهل سنت، دیدگاه برخی از آنان، به عقیده شیعه نزدیک است. ر.ک: رشید رضا: تفسیر المنار، ج ۶ ص ۳۶۷.
۲۶. الفروی، یحیی بن شرف: شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۱۸۹.
۲۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳.
۲۸. همان، خطبه ۳.
۲۹. همان.
۳۰. نهج البلاغه، نامه ۴.
۳۱. همان، نامه ۵۳.
۳۲. همان: ... ظهور مودة الرعیه ولا تظهر مودتهم الی بسلامه صدورهم...
۳۳. همان، نامه ۷۰.
۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.
۳۵. همان، حکمت ۲۶۱.
۳۶. همان، خطبه ۹۲.
۳۷. همان، خطبه ۱۲۷.
۳۸. حرّانی، ابن شعبه: تحف العقول، ص ۲۱۰.
۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.
۴۰. همان، خطبه ۱۷۳.
۴۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۶.
۴۲. همان، نامه ۴۳ و ۷۱.
۴۳. محمودی، محمّدباقر: نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۶.
۴۴. حرّانی، ابن شعبه: تحف العقول، ص ۲۱۶.
۴۵. ر.ک: مطهری، مرتضی: بیست گفتار، ص ۶۴.
۴۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.
۴۷. گفتنی است که چون غایات حکومت دارای مراتب است، در هر مرحله ممکن است غایتی مقدمه ای برای وصول به غایت دیگر باشد.
۴۸. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.
۴۹. همان، نامه ۵۳.
۵۰. نهج البلاغه، نامه ۵۹.
۵۱. همان، نامه ۵۳.
۵۲. حرّانی، ابن شعبه: تحف العقول، ص ۱۲۶.
۵۳. همان، خطبه ۲۱۶.
۵۴. در این باره نگاه کنید به مقاله دکتر احمد الوائلی: «هل تعثرت سياسة الامام علی علیه السلام ولماذا؟» در مجموعه علی بن ابی طالب نظرة عصریة جدیدة.
۵۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲.
۵۶. ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۶۱.
۵۷. طبرسی، احمد بن ابی طالب: الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۳.
۵۸. ر.ک: الزین، حسن: الامام علی بن ابی طالب و تجربة الحكم.
۵۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.
۶۰. همان، خطبه ۱۶.
۶۱. همان، خطبه ۹۲.
۶۲. همان، خطبه ۳.
۶۳. همان، خطبه ۲۱۶.
۶۴. نهج البلاغه، کلام ۲۲۴.
۶۵. همان.
۶۶. همان، نامه ۶۲.
۶۷. همان، کلام ۲۰۵.
۶۸. الری شهری: موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۶۹.
۶۹. الحر العاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰: کان فی قتال علی علیه السلام اهل قبله بركة ولو لم یقاتلهم علی علیه السلام لم یدر احد بعده کیف سیر فیهم.
۷۰. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۰۷.
۷۱. همان، ج ۸، ص ۲۷۳: شکست حضرت امیر از معاویه هیچ اهمیتی نداشت، برای این که شکست مسلک نبود، شکست شخصی بود.
۷۲. شریعتی، علی: مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۱۰۸.

